

همجهتي ميان اروپا و آمريکا در خدمت آنست که اروپا را در نقشه تجاوزآمیز آمريکا دخيل گرداند. در حالي که طرح روسيه براي حصول توافق، راه حلي بدیل و مسالمت آميز مي باشد.

به قلم پروفيسور محسن مسرت - برگردان به فارسي از حميد بهشتي
به نقل از هفته نامه آلماني فرايتاگ، 21 آوريل 2006
www.freitag.de/2006/16/06160901.php

جرج بوش، ديک چني و رونالد رامسفيلد يک گام ديگر به مقصود خويش نزديک شده اند. زيرا کوندوليزا رايس از شوراي امنيت سازمان ملل متحد درخواست نموده است تا سياست هسته اي ايران را خطري براي صلح جهاني ارزيابي نموده و تهران را با توجه به ماده هفتم منشور سازمان ملل به بکار بستن کليه وسايل ممکن تهديد نمايد. از سوي ديگر محمود احمدي نژاد، در مقام رياست جمهوري ايران اعلام نموده است که اين کشور از اين پس ديگر قدرت اتمي بوده و درست همانگونه عمل نموده است که دولت آمريکا پس از مردود شمردن پيشنهاد توافق روسيه در تاريخ هفتم ماه مارس انتظار آنرا مي برد. هم فکر و هم عمل هر دو طرف اختلاف، بر منطق تهديد و تهديد متقابل مبتني بوده، بوش خواهان جنگ است و احمدي نژاد نيز باکي از آن ندارد.

دولت ايالات متحده آمريکا برخلاف کليه اظهاراتي که تا کنون در اين زمينه ابراز نموده است گزينش هر گونه راه حلي را ميسر دانسته، مدت هاست که طرح حمله هوائي به ايران را در اختيار دارد. درست پس از سرنگوني صدام حسين در آوريل سال 2003 نتوکنسروايتيوهاي آمريکا با اطميناني که در آن جنگ به دست آورده بودند، اعلان نمودند که حال ديگر نوبت ايران رسیده است. اندکي پس از آن، در تابستان 2003 نمايشي از جانب سازمان سيا بر پا شد، شامل بر افشاگرهاي ايرانيان مهاجر در باره طرح هاي مخفيانه هسته اي ايران. در حالیکه مدت ها بود آمريکا از اين طرح ها آگاهي داشته و سازمان سيا کليه فعاليت هاي عبدالقديرخان، باني و سازنده بمب اتمي پاکستان را، به انضمام در اختيار نهادن تکنولوژي مربوطه به کشورهای ايران و ليبيا، تحت نظر داشته بود.

اتحاديه اروپا به سردمداري انگلستان، فرانسه و آلمان (مثلث اتحاديه اروپا) خطري را که در حال تکوين بود، تشخيص داد و در همان اواخر تابستان 2003 اقدام به يک رشته فعاليت هاي ديپلماتيک نمود تا از ايجاد جنگي تازه توسط آمريکا در خاورميانه جلوگيري به عمل آورد. دولت بوش که نسبت بدین فعاليت هاي ديپلماتيک اروپا نظري مساعد نداشت و از انجام اين دخالت به هيچ وجه راضي نبود، بلافاصله خواهان ارجاع موضوع به شوراي امنيت گشت.

در پائير سال 2004 در سياست آمريکا انعطافي تاکتيکي پديدار گشت. در اين مقطع آمريکا از اقدامات مثلث اتحاديه اروپا حمايت نمود، اما حمايت خويش را بدین قيد مشروط ساخت که در مقابل آن اروپائيان حاضر شوند در صورت عدم حصول توفيق در فعاليت هاي ديپلماتيک خود، از آن پس از روش هاي خشونت آميزي که آمريکا بکار خواهد بست، پشتيباني به عمل آورند. بدین قرار ديپلماسي اروپا همچون گروگاني در دست آمريکائيان قرار گرفته، محکوم به تبعيت از سياست آمريکا در قبال ايران گشت. زيرا: از آن پس معاملات مطروح ميان اروپائيان و تهران فقط به شرطي مي توانست قرين موفقيت گردد که آمريکا حاضر به پذيرش نتيجه آن باشد. همانگونه که انتظار مي رفت، بوش، چني و رامسفيلد که به هيچ وجه خيال آن را نيز نداشتند که با نتيجه گفتگوهاي ميان اروپائيان و تهران توافق خويش را اعلان نمايند، به آنها فرصت مذاکره دادند. مذاکرات مزبور در ماه اوت 2005 که ايران توافق خويش را مشروط به ضمانت عدم تجاوز آمريکا نمود، به کلي با شکست مواجه گشت. زيرا که دولت بوش حاضر نبود با اين درخواست مشروع ايران توافق نمايد.

پيام استراتژي دوپايه غرب مبتني بر اين قرار که اروپا با ايران مذاکره کرده و دولت آمريکا مقدمات سرنگوني رژيم ايران را فراهم آورد، در ايران بي اثر نمانده، موجب کاستن امکانات سياسي دولت

اصلاح طلب خاتمی و باعث تقویت جناح آشتی ناپذیران محافظه کار گردید. لذا انتخاب محمود احمدی نژاد به ریاست جمهوری ایران را می بایست متأثر از نتایج سیاست تهدید آمیز غرب نیز دانست.

در این میان روسیه فرصت یافت از خلع ایجاد شده بر اثر سیاست مثلث اتحادیه اروپا بهره برداری نماید. از جانب این کشور طرح توافقی در اواخر فوریه عرضه شد که به ایران حق می دهد برای دستیابی به مقاصد اکتشافی به غنی سازی اورانیوم در داخل کشور بپردازد، مشروط بر اینکه اینکار تحت نظارت کامل سازمان بین المللی کنترل فعالیت های هسته ای قرار داشته و در عین حال تولید صنعتی اورانیوم غنی شده برای ایران ممنوع باشد. در ایران پس از مباحثات شدیدی که پیرامون این طرح صورت گرفت، بالاخره بر سر آن توافق حاصل شد. چین، آلمان و سایر کشورهای اتحادیه اروپا نیز بدین طرح چراغ سبز نشان دادند. اما ایالات متحده آمریکا مخالفت اصولی خویش را با طرح روسیه اعلان نمود. اگر تا این لحظه کوچکترین شکمی نسبت بدین امر وجود داشت که مسأله آمریکا در موضوع هسته ای ایران به تولید سلاح هسته ای توسط این کشور ارتباطی ندارد، با وتوی آمریکا نسبت بدین پیشنهاد که از اجماع نسبی جهانی نیز برخوردار بود، این شک از بین رفت.

روزنامه نگار مشهور آمریکایی، سیمور هرش در آغاز سال 2005 در گزارشی که در مجله نیویورکر منتشر ساخت، مقاصد جنگ طلبانه نئوکنسرواتیوها را افشا نمود. وی هفته گذشته نیز در همان مجله راهکارهای جدید نظامی آمریکا را که شامل بر قصد بکار بردن بمب های کوچک اتمی بر ضد تأسیسات هسته ای و نظامی ایران باشد، مطرح نمود. متعاقب آن یکی از شخصیت های بالای سازمان سیا موسوم به ویلیام آرکین در تاریخ 16 آوریل در روزنامه واشنگتن پست مطالب مطروحه از جانب هرش پیرامون طرح های نظامی آمریکا در باره ایران را تأیید نمود.

به نوشته هرش انگیزه این عملیات از جانب آمریکا اینست که دولت ایران را به حقارت کشانده، موجب قیام مردم علیه رژیم حاکم گشته، آنرا سرنگون نماید. هدف بوش در این میان انجام کاریست که تا کنون هیچ یک از رئیس جمهورهای آمریکا از دموکرات گرفته تا جمهوریخواه، بدان موفق نگشته اند. هدف وی اینست که نام وی در تاریخ آمریکا به عنوان رئیس جمهوری به ثبت رسد که توانسته است رسالت خویش را به انجام رساند. و این در حالیست که مضمون خواست او هم با علائق تسلط طلبانه آمریکا در خاورمیانه و خاور دور و هم با علائق منطقه ای اسرائیل در انطباق بوده، در آن جایگاهی برای ایرانی که بتواند متعرض باشد، وجود ندارد.

مقاصد جنگی واشنگتن و رفتار غیرشفاف مثلث اروپا که در نظر ایران حمایت غیرمستقیم از آمریکا به حساب می رود، یکبار دیگر موجب تغییر توازن نیروهای داخل ایران به نفع نیروهای آشتی ناپذیر گشت. سرو صدای ناسیونالیستی که احمدی نژاد اخیراً به پا کرده است دقیقاً با جو چالش های اخیر همجهت است. در این هنگام است که اکنون وزیر امور خارجه آمریکا خانم کاندولیزا رایس بدون اندکی تأمل خواهان برقراری اقدامات تنبیهی علیه ایران بر اساس ماده 7 منشور سازمان ملل گشته است. قطعنامه ای را که سه سال پیش درست بر اساس همین ماده نوشته شده بود آمریکا برای انجام حمله به عراق دستاویز نمود. البته بوش برای انجام اقدام مسلحانه جدید از حمایت اکثریت ملت آمریکا برخوردار نمی باشد و درست به همین دلیل است که وی به حمایت اروپا نیاز داشته ("we will go together with the Europeans"، روی حمایت مرکل، شیراک و بلیر که بی درنگ و بی شک به پشتیبانی از وحدت اتلانتیک در قبال ایران پایبند بوده و آنرا بسان ریسمان وحدت و خط سیاسی خویش تلقی می کنند، حساب می کند. به موازات این حمایت، ائتلافی بزرگ از سیاستمداران و گردانندگان رسانه های بی خیال در آلمان، خطر ناشی از نقشه های بوش را نا چیز جلوه گر می نمایند. اما دیگر به نمایش گذاشتن وحدت اتلانتیک و حمایت دیپلماتیک از مقاصد آمریکا، در حالیکه ایران طرح مسکو را پذیرفته است، فاقد هرگونه معنا و فایده می باشد. این نمایش وحدت فقط در خدمت آن خواهد بود که پای اتحادیه اروپا را به جنگی دیگر نیز بکشاند، جنگی که واشنگتن بدون کوچکترین دلیل عقلانی و فقط با زور و قدرقدرتانه در صدد آغاز آن می باشد.

بدین ترتیب دول اتحادیه اروپا و به ویژه دولت آلمان بر سر یک دوراهی قرار گرفته اند. در صورتی که آنها همچنان از سیاست تهدید و چالش آمریکا تبعیت نمایند، از بوش در حمله نظامی اش به ایران حمایت نموده، مسئولیت عواقب فاجعه بار یک چنین جنگی را به عهده خواهند داشت و نسبت به قربانیان و خرابی های ناشی از آن و نیز نسبت به آتشی که سراسر منطقه را در بر خواهد گرفت، مسئول خواهند بود. اما در صورتیکه آنها فوراً و به صراحت مخالفت خویش را با هرگونه حمایتی از هجوم آمریکا اعلان نمایند، به احتمال قوی موجب جلوگیری از بدترین گزینش ("worst case") خواهند گشت. زیرا بدون حمایت یا تحمل اروپا، عبور نمودن از موانع موجود در راه جنگ برای دولت آمریکا تقریباً غیر ممکن

می باشد. فقط در این صورت است که پیشنهاد روسیه مجدداً زمینه واقعی خواهد یافت. این پیشنهاد حل مشکل را در تطابق با مقررات عدم گسترش تسلیحات اتمی به شدت افزوده است. در این امر سخنان اخیر رئیس جمهور ایران، احمدی نژاد نیز که در 12 آوریل اظهار نمود که ما دیگر جزو نیروهای اتمی به حساب می آئیم و این راه طی شده غیرقابل بازگشت می باشد، تغییری نمی دهد.

زمینه و دلیل این سخن اخیر احمدی نژاد که آنرا در حدّ برگ برنده ناسیونالیستی ارتقاء دادند، هیچ چیز دیگری نیست جز اینکه آنها توانسته اند اورانیوم را با استفاده از تعداد 166 باند سنتریفوگ، تا به میزان 3/7 در صد متراکم نمایند و تازه آنهم در همکاری مستقیم و تحت نظارت سازمان کنترل فعالیت های هسته ای بوده و این درست همان چیزیست که محتوی پیشنهاد توافق روسیه می باشد. حمایت البرادعی، دبیرکل سازمان کنترل فعالیت های هسته ای در 13 آوریل در تهران از راه حل سیاسی که برای ایران حق غنی سازی در فعالیت های پژوهشی هسته ای را قائل می باشد نیز این ارزیابی را تأیید می کند.